

آوردن این مطالب نه بمعنای تأییدست و نه به تبلیغ و نه... تنها برای خواندنست و ...

46



## عبدالله شهبازی: «معنای دکتر مظفر بقائی گرمانی»

با تعویض قلم

عبدالله شهبازی  
محقق

ABDOLLAH SHAHBAZI, IRANIAN HISTORIAN

<http://www.shahbazi.org/>



# معمای دکتر مظفر بقایی کرمانی

دکتر مظفر بقایی کرمانی (1290-1366 ش.) یکی از بحث انگیزترین شخصیت های سیاسی تاریخ معاصر ایران است. او در یک خانواده دارای پیشینه سیاسی در کرمان به دنیا آمد. پدرش، **میرزا شهاب راوری کرمانی**، از فعالین انجمن های مخفی وابسته به **لژ بیداری ایران** در دوران محمدعلی شاه و پس از آن در کرمان بود. مظفر در 18 سالگی به خرج دولت برای ادامه تحصیل راهی فرانسه شد و در 27 سالگی به ایران بازگشت.

با رواج فعالیت احزاب سیاسی در فضای پس از شهریور 1320، مظفر راه پیشرفت خود را در فعالیت های حزبی یافت. او ابتدا به عضویت **حزب اتحاد ملی** و مدتی بعد به عضویت **حزب کار** درآمد. با تأسیس **حزب دمکرات ایران**، به رهبری **قوام السلطنه**، فعالیت سیاسی بقایی وارد مرحله جدیدی شد. بقایی، به سان گروه کثیری از جوانان جویای نام آن زمان، به این حزب پیوست. او در حزب دمکرات قوام به سرعت رشد کرد، برای تأسیس و تصدی شعبه این حزب به کرمان رفت و سرانجام در سال 1326 به عنوان کاندیدای حزب دمکرات از کرمان به **مجلس پانزدهم** راه یافت.

## حلقه دوستان

بقایی از سال های آغازین فعالیت سیاسی اش با حسن پاکروان (سرلشکر و رئیس بعدی ساواک) و مادر فرانسوی او، امینه پاکروان، رابطه نزدیک داشت. این رابطه تا واپسین سال های زندگی اینان ادامه یافت. به این حلقه دوستان باید عیسی سپهبندی و علی زهّری را افزود. این حلقه با سفارت فرانسه در تهران ارتباط نزدیک داشت. در این میان، پیوندهای بقایی با عیسی سپهبندی، دوست دوران فرانسه او، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. اسناد به دست آمده تردیدی برجای نمی گذارد که سپهبندی واسطه انتقال برخی پیام های مرموز به بقایی بود که راه سیاسی او را ترسیم می کرد.

## جنگال و شهرت

در دوران نخست وزیری **سپهبد حاج علی رزم آرا**، بقایی سرسخت ترین مخالف او بود و به این دلیل دستگیر و به یک سال زندان محکوم شد ولی در دادگاه تجدیدنظر تبرئه گردید. این مخالفت ها و محاکمه های جنگالی، که توسط مطبوعات آن زمان انعکاس وسیع می یافت، شهرت بقایی را افزایش داد. بدینسان، **بقایی در آستانه چهل سالگی به یکی از چند چهره درجه اول سیاسی کشور بدل شد.**



## نفر دوّم جبهه ملی ایران

در اسفند 1329 رزم آرا به قتل رسید و مدت کوتاهی بعد طرح ملی شدن صنعت نفت، که بقایای یکی از امضاکنندگان آن بود، تصویب شد. در این زمان، که مقارن با نخست‌وزیری حسین علا است، بقایای در رأس سازمان خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران قرار گرفت. این حوادث، در اردیبهشت 1330 به تشکیل دولت دکتر محمد مصدق انجامید و اختلافات میان ایران از یکسو و شرکت نفت انگلیس و دولت بریتانیا از سوی دیگر به اوج خود رسید.

در این دوران، بقایای خود را به عنوان یکی از چهره‌های اصلی نهضت ملی مطرح می‌کرد و به این عنوان نیز شناخته می‌شد. از جمله، بقایای طی نطقی در مجلس خود را به عنوان «مراقب و محافظ دکتر مصدق پیشوای خودم که به ملت ایران و به ما بزرگترین درس فداکاری را داده» مطرح نمود.



## جعل بزرگ: اسناد خانه سدان

حادثه مهم دیگر که نقش بقایی را در حوادث سیاسی روز برجسته کرد و او را به یک چهره جنجالی و شاخص "ضد انگلیسی" بدل نمود، **ماجرای خانه سدان** است:

ظاهراً در اوایل تیرماه 1330 **امیر حسین پاکروان**، کارمند شرکت نفت انگلیس و ایران، به بقایی اطلاع داد که اسنادی از اداره انتشارات و تبلیغات شرکت نفت به منزل **ن. ر. سدان**، نماینده شرکت نفت انگلیس در ایران، در خیابان قوام السلطنه منتقل می‌شود. بقایی به همراه **سرلشکر فضل‌الله زاهدی**، رئیس شهربانی وقت، و **جهانگیر تفضلی** خانه سدان را تفتیش کرد و اسناد مزبور را به دست آورد. بخشی از اسناد خانه سدان توسط بقایی در روزنامه *شاهد*، و سایر مطبوعات آن زمان، منتشر شد و جنجال بزرگی به پا کرد.

بعدها، در جریان دادگاه لاهه (خرداد 1331) اسناد خانه سدان به عنوان مدارک مداخله شرکت نفت انگلیس در امور داخلی ایران ارائه شد. امروزه، اصالت این ماجرا مورد تردید جدی است و برخی محققین، از جمله آبراهامیان، اسناد فوق، یا بخشی از آن، را جعلی یا دستکاری شده می‌دانند. نگارنده نیز در طی کار چند ساله خود بر روی اسناد خانه سدان، در مجموعه اسناد شخصی بقایی، به این نتیجه قطعی رسید که اسناد فوق کاملاً جعلی است. به عبارت دیگر، اصل اسناد دستمایه قرار گرفته و اسامی و مواردی که مورد نظر بوده به اسناد افزوده شده. در این باره دلایل کاملاً مستندی دارم که در زمان مناسب به صورت مقاله عرضه خواهم کرد.

## خلیل ملکی: دوستی و دشمنی

در این دوران بقایی با **خلیل ملکی** همکاری نزدیکی را آغاز کرد. ملکی از رهبران حزب توده ایران بود که در سال 1326 انشعاب پرهیاهویی را از این حزب سازمان داد و منادی مثنی سوسیالیستی مستقل از مسکو شد. این مثنی بعدها به نام **نیروی سوم** شهرت یافت. پس از مدتی، ملکی به اتفاق هوادارانش به **سازمان نگهبانان آزادی**، به رهبری بقایی، پیوست و در اواخر اردیبهشت 1330 به اتفاق بقایی **حزب زحمتکشان ملت ایران** را تأسیس کرد. روزنامه *شاهد* ارگان این حزب بود. سازمان نگهبانان آزادی و سپس حزب زحمتکشان ملت ایران، با بهره‌گیری از تجارب سازمانی و تئوریک ملکی و دوستانش، توانست در بین روشنفکران و کارگران نفوذی کسب کند.

حزب زحمتکشان، که تنها سازمان متشکل عضو جبهه ملی ایران به شمار می‌رفت، نقش اصلی را در مقابله با نفوذ حزب توده به عهده گرفت. مقابله این دو حزب حوادث خشونت‌آمیزی آفرید که در نهایت نهضت ملی ایران را تضعیف نمود.

## قتل افشارطوس

در اوایل سال 1332، عملیات سرویسهای اطلاعاتی بریتانیا و ایالات متحده آمریکا علیه نهضت ملی ایران شدت گرفت. در اوّل اردیبهشت 1332 **سرتیپ محمود افشارطوس**، رئیس شهربانی دولت مصدق، ربوده شد. شش روز بعد جسد افشارطوس در تپه‌های لشکرک کشف شد. در 12 اردیبهشت فرمانداری نظامی تهران اعلام کرد که بقایی و زاهدی در این جنایت دست داشته‌اند و تصمیم به قتل نیز در خانه بقایی گرفته شده است. گفته می‌شد قاتلین قصد داشتند وزرای خارجه و دفاع را نیز بکشند و بقایی را نخست‌وزیر کنند.

در اردیبهشت 1332 وزارت دادگستری از مجلس تقاضای سلب مصونیت پارلمانی بقایی را به دلیل مشارکت او در قتل سرتیپ افشارطوس نمود. بقایی و علی زهری، نماینده مجلس هفدهم و دوست نزدیک بقایی، در مجلس متحصن شدند، و وابستگان دربار در مجلس، چون شمس قنات‌آبادی، برای جلوگیری از دستگیری و محاکمه بقایی با جنجال مانع از سلب مصونیت پارلمانی او شدند.

## استیضاح زهری

در روزهایی که لایحه سلب مصونیت از بقایی مطرح بود، علی زهری دولت را استیضاح کرد. این امر سبب شد که مصدق از اکثریت مجلس، که هوادار دولت او بودند، بخواهد که استعفا دهند و سپس با برگزاری رفراندوم مجلس هفدهم را منحل کرد. در 25 مرداد 1332 بقایی و زهری دستگیر شدند و به زندان عشرت‌آباد انتقال یافتند. زهری فردای آن روز آزاد شد، ولی بقایی تا کودتا و سقوط دولت مصدق در زندان بود.



## نقش مرموز حسین خطیبی

در اسناد شخصی دکتر بقایی مجموعه‌ای از نامه‌های حسین خطیبی موجود است که واجد اهمیت فراوان تاریخی می‌باشد.

حسین خطیبی از دوستان نزدیک بقایی بود که در عین حال با محمدرضا پهلوی و اردشیر زاهدی نیز رابطه نزدیک و صمیمانه داشت. طبق اسناد موجود، خطیبی حداقل از سال 1329 در رأس یک سازمان مخفی اطلاعاتی قرار داشت که در حزب توده دارای عوامل نفوذی بود و با عناصر برجسته اطلاعاتی ارتش پهلوی - و در رأس آنها حسن ارفع، حسن اخوی و حبیب‌الله دیهیمی - مرتبط بود. این سازمان به ظاهر در زیر رهبری عالی بقایی قرار داشت و خطیبی خود را تابع بقایی وانمود می‌کرد. مع هذا، کاوش بیشتر نشان می‌دهد که خطیبی در عملیات خود کاملاً مستقل از بقایی بود. درواقع، این سازمان را باید بخشی از شبکه‌هایی به شمار آورد که در ارتباط با سرویس‌های اطلاعاتی غرب فعالیت خود را آغاز کرده بودند.



بدینسان، با پیوندهایی عجیب مواجهیم که پیشینه آن حداقل به سال 1329 می رسد؛ زمانی که بقایی به عنوان یکی از رهبران جنبش ملی شناخته می شود و از ستیز او با دکتر مصدق خبری نیست. این شبکه نقش رموزی در تفرقه افکنی های آن زمان داشت. برای نمونه، دکتر مصدق پس از آغاز زمامداری اش، در 22 اردیبهشت 1330 در مجلس اعلام نمود که فداییان اسلام قصد ترور او را دارند. منبع مصدق شاه بود و شاه از دیهیمی، عضو سازمان دکتر بقایی، شنیده بود.

ا[به شاه] عرض کردم ممکن است بفرمایید چه اشخاصی در صدد از بین بردن من هستند؟ فرمودند:

دیهیمی که در سازمان دکتر بقایی است به او اینطور گفته است که فداییان اسلام در صدد قتل دکتر

مصدق اند و دیهیمی هم به ستاد ارتش اطلاع داده و از ستاد ارتش هم به من گزارش دادند.

حسین خطیبی در روز پنجشنبه 3 اردیبهشت 1332 توسط مأمورین فرمانداری نظامی دولت مصدق به اتهام کارگردانی عملیات قتل افشارطوس دستگیر شد. او در زندان بطور منظم با بقایی مکاتبه پنهان داشت. توجه کنیم که در این زمان سرهنگ حسن پاکروان، دوست صمیمی بقایی و خطیبی، رئیس رکن دوم ستاد ارتش بود. خطیبی در این نامه ها مأمورین انتظامی دولت مصدق را به شکنجه های «قرون وسطایی» علیه خود و سایر متهمین قتل افشارطوس متهم می کرد و بدینسان به کمک بقایی کارزار گسترده تبلیغاتی، در مجلس و مطبوعات، به سود او جریان یافت.

در این نامه ها، خطیبی به نحوی ماجرای دستگیری و بازجویی های خود را بیان می دارد که بقایی راهی جز رویارویی نهایی با مصدق و درگیر شدن در نبرد مرگ و زندگی نبیند. به نظر می رسد که در این حادثه نیرویی در وراء و مافوق خطیبی در کار است و خطیبی تنها واسطه انتقال پیام اوست. خطیبی در این نامه ها طرح توطئه موهوم کودتای مصدق علیه کاشانی، مکی و بقایی و غیره را افشا می کند. قابل تصور است که بقایی این نامه ها را در اختیار آیت الله کاشانی قرار می داد و بدینسان تعارض های آن زمان به سوی رویارویی محتوم سوق می یافت. در این نامه ها خطیبی زندانی حتی طرح استیضاح دولت مصدق و مفاد آن را به بقایی دیکته می کند.

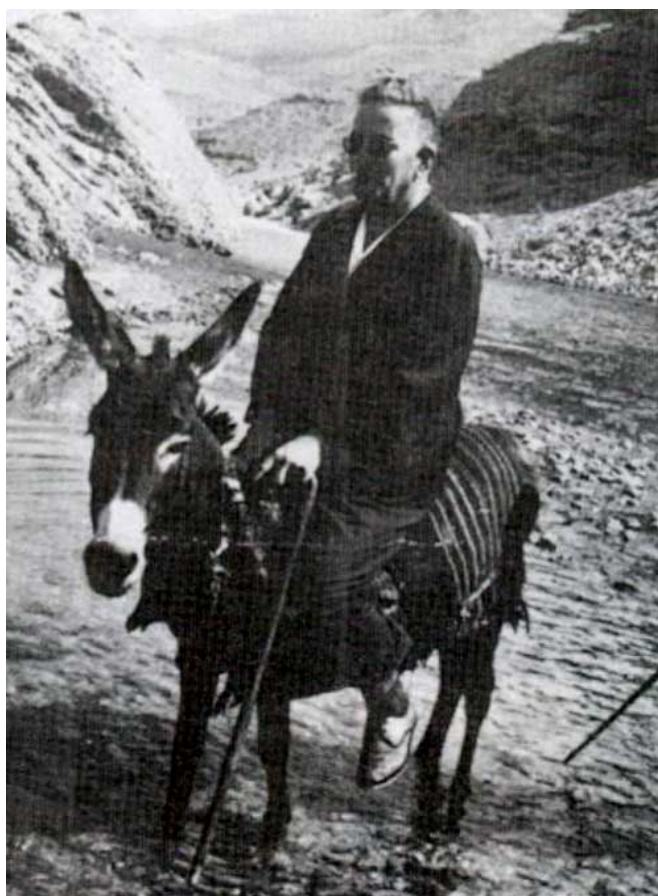
## کودتای کینه توز

در ماجرای کودتای 28 مرداد 1332 نیروهای دکتر مظفر بقایی از افرادی بودند که به خانه مصدق حمله بردند. آنان در عملیات کودتا نیز نقش فعال داشتند و به این دلیل مطبوعات پس از کودتا بقایی را یکی از رهبران "قیام ملی" علیه دولت دکتر مصدق عنوان کردند.

رفتار بقایی پس از کودتا کینه توزانه بود. او طی مصاحبه های مطبوعاتی خواستار آن شد که «همکاران دولت سابق و توده های ها به شدیدترین وضعی مجازات شوند.» هواداران او در کرمان وحشیانه ترین تعرض ها را به مخالفین خود کردند

و از جمله **سرگرد سخایی**، رئیس شهربانی کرمان، را به طرز فجیعی به قتل رسانیدند. بقایای مدتی پس از کودتا به کرمان رفت و در سخنانی خود اعلام کرد دست کسی که سرگرد سخایی را به قتل رسانیده می‌بوسد.

بقایی، که برجسته‌ترین ویژگی شخصیت او جاه‌طلبی بیمارگونه‌اش بود، انتظار نداشت که زاهدی در سمت نخست‌وزیر باقی بماند. او گمان می‌برد که با پیروزی کودتا مأموریت زاهدی خاتمه یافته و مسند نخست‌وزیری به وی تقدیم می‌شود. شاید، مستقیم یا غیرمستقیم، چنین وعده‌هایی به او داده شده بود. معهذاً، چنین نشد. علت ناکامی بقایی در تصدی مناصب عالی دولتی را باید در ارزیابی دقیق مأمورین اطلاعاتی غربی از شخصیت بقایی جستجو کرد. برای نمونه، مأمورین اطلاعاتی آمریکا بقایی را فردی «متلون، زیرک و هوچی» می‌شناختند و به همین دلیل به وی اعتماد نداشتند.



بقایی سرخورده از ناکامی سیاسی، سخنانی علیه زاهدی بیان داشت که منجر به تبعید محترمانه او به زاهدان شد. پس از زاهدان مدتی در اراک بود و سپس به کرمان رفت. امیر اسدالله علم، وزیر کشور وقت و دوست محمدرضا پهلوی، از بقایی دعوت کرد که «در صورت تمایل بقیه ایام تبعید را در باغ ملکی ایشان در بیرجند بگذرانند که موجب امتنان و تشکر گردید.» علت این رفتار دوگانه را باید در اختلافات میان زاهدی و شاه جستجو کرد. این اختلافات سرانجام به سود دربار پایان یافت و زاهدی، که مورد حمایت آمریکایی‌ها بود، از کشور خارج شد و زمام قدرت بطور کامل به دست شاه افتاد.

## تلاش نافرجام

در سال 1339 بقایی با واسطه **شمس پهلوی** با شاه ملاقات کرد و پس از مذاکراتی به وی اجازه داده شد که در انتخابات مجلس شرکت کند.

در مجموعه اسناد شخصی بقایی طرحی موجود است که در این زمان بقایی برای تجدید فعالیت سیاسی خود تنظیم کرده است. این طرح، که نسخه اصلی آن به خط فرد ناشناسی است و توسط بقایی اصلاحات مختصری در آن صورت گرفته و سپس تایپ شده، به روشنی گویای اهداف تکاپوی بقایی در این دوران است. مطالب مندرجه و به ویژه

درخواست های بقایی روشن می کند که این طرح، که نام مخاطب بقایی در آن مندرج نیست، برای ارائه به مقامات عالی تصمیم گیرنده تنظیم شده است. مخاطب این طرح یا محمدرضا پهلوی است یا مقامات خارجی مرتبط با مسایل ایران. طرح با تحلیلی از ساختار اجتماعی ایران آغاز می شود، عدم تراکم روستاها در ایران را یکی «از عوامل مقاوم [در برابر] کمونیزم» و اختلاف فاحش طبقاتی در ایران را «از عوامل مساعد برای نفوذ کمونیزم» ارزیابی می کند. سپس به علل و زمینه های پیدایش کمونیسم در ایران و روش های عملکرد آن می پردازد. در مقابل، عملکرد «دستگاه» حاکم ایران قرار دارد که «بد» ارزیابی می شود. در مقابل این دو، سازمان نگهبانان آزادی، به رهبری بقایی، به عنوان آلترناتیوی اصلاح طلبانه ارائه می گردد که هدف از آن «جلوگیری از انقلاب سیاسی»، «در جهت حفظ رژیم سلطنت»، است: «این سازمان می تواند در تمام شهرستان های ایران به منزله دریچه اطمینانی برای رفع عصیان ها و ناراضی های مردم تشکیل گردد.»

بخش بعدی طرح به بزرگنمایی خطر کمونیسم در ایران اختصاص دارد و از جمله تأثیر فعالیت رادیو پیک ایران را، که از آذر 1336 توسط حزب توده ایران آغاز به کار کرده بود، معادل «سیصد روزنامه کثیرالانتشار» ارزیابی می کند. بقایی برای مقابله با «خطر کمونیسم» خواستار «امتیاز چند روزنامه منطقی و ضد کمونیست»، «امکان فعالیت حزبی به طور وسیع و علنی»، و «استفاده از کرسی مجلس شورای ملی و سنا به منظور انتقاد سالم» است. او تضمین می دهد که در سازمان نگهبانان آزادی، از آنجا که «رهبری آن انتصابی است»، امکان «رخنه افراد منحرف و غیر مّلی» وجود ندارد. بقایی با خط خود به متن پیش نویس چنین افزوده است: «بنابراین، خطری در اثر زیاد شدن مثلاً کمونیست ها متوجه سازمان نمی تواند بشود و هرچه بیشتر بیایند امکان هدایت آنها به راه صحیح بیشتر می شود.»

## مکتب بقایی در تاریخنگاری

یکی از عرصه هایی که مکتب بقایی بیشترین تأثیر را در آن بر جای نهاد، تاریخنگاری دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت بود که به ایجاد تقابلی تند و مطلق گرایانه میان نقش تاریخی دو رهبر نامدار آن، آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی و دکتر محمد مصدق، انجامید. این امر تا حدود زیادی بازتاب تعارض های سیاسی روز بود. در یکسو کسانی بودند که با تجدید خاطره اختلافات میان کاشانی و مصدق در واپسین دوران حیات سیاسی این دو، موج ضدیت با دوستداران مصدق را دامن می زدند. و در سوی دیگر کسانی بودند که از طریق بزرگنمایی نقش امروزمین بقایی و هواداران او "پارانویای بقایی" را می آفریدند. حزب توده ایران و برخی نویسندگان مدافع دکتر مصدق از این گروه بودند. به عبارت دیگر، تاریخنگاری حوادث سال های نهضت ملی به عرصه ای پرتنش بدل شد که بازتاب عمل روزمره سیاسی بود.

مطالب فوق گزیده ای است از مقاله ای در 24 صفحه که [متن کامل](#) آن در [کتابخانه](#) موجود است.